

بررسی سیمای زن نو ایرانی در رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان و مقایسه نظریات فمینیستی دانشور با فمینیسم غربی

دکتر ابراهیم رنجبر^۱

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز ranjbare@tabrizu.ac.ir

زمان دریافت مقاله : ۱۳۹۷/۲/۳۰ زمان پذیرش مقاله : ۱۳۹۷/۳/۲۴

چکیده

این مقاله در صدد تبیین سیمای زن نوی است که در رمان دو جلدی «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» ترسیم شده است. دانشور در این رمان‌ها اوضاع حیات مادی و معنوی، جایگاه، وظایف فرهنگی و هنر و سیاسی و اجتماعی «زن نو» را بیش از دیگر آثار خود تبیین کرده است. او در کنار برخی از مسائل عصر خود، از وضعیت و مسائل زندگی زن سخن گفته و ضمن مخالفت با بعضی از اصول فمینیسم غربی، تعدادی از آن‌ها را پذیرفته و در رمان خود معتبر شمرده است. روش کار در این مقاله به این صورت است که تعدادی از آرای فمینیستی دانشور را که از اوضاع و احوال و اقوال شخصیت‌های رمان استنباط کرده‌ایم، با آرای هواداران فمینیسم تطبیق داده و روش کار دانشور را در تبیین آرای فمینیستی خود، به اختصار تمام نوشته‌ایم. دانشور هویت اجتماعی و اوضاع گروه‌هایی از زنان شرقی و خصوصا ایرانی را در زندگی داستانی تعدادی از شخصیت‌های زن به نمایش گذاشته و در کنار آن، در زندگی هستی هویت «زن نو» و فمینیسمی را تبیین کرده است که خود مبلغ آن است.

کلیدواژه‌ها: زن نو، فمینیسم، دانشور، جزیره سرگردانی، ساربان سرگردان.

۱- مقدمه

جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان دو نام است برای دو جلد یک رمان دو جلدی. موضوع این رمان بازگویی برخی از حوادث تاریخی و عناصری از فضای فکری معاصر ایران (۱۳۳۲-۱۳۶۰ ش.) است با گزینش‌ها و گزارش‌های منحصر به فرد. به لحاظ شیوه نگارش، طرح مسائل و گزینش موضوع و دیگر عناصر، یک اثر ایرانی است اما از جریان‌های فکری و فلسفی غرب تأثیراتی در آن می‌بینیم که برآیند آن القای لزوم تجدید نظر در برخی از سنت‌های اجتماعی و اظهار آرای جدید است. دانشور نیز مانند جامعه‌شناسان کلاسیک اعتقاد دارد که «تهادها، ارزش‌ها و هنجارهای قدرتمندی مانند آزادی و انتخاب را در خود دارند و... رفتارهای اجتماعی از سوی هنجارها سمت و سو داده می‌شوند... و انسان جهان اجتماعی را در جریان برونی سازی مستمر خویش به وجود می‌آورد» (رضوی‌الهاسم و قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۴۰). همچنین بدیهی است که «امروزه، زنان به منزله نیمی از شهروندان در فرهنگ سازی جامعه نقش عمده‌ای یافته‌اند. توسعه پایدار مستلزم توجه به توانمندی زنان است. توانمندسازی فرایندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند و جرأت دست یابی به هدف را در خود پیدا می‌کنند.» (رضوی‌الهاسم و قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۴۰). زنانی مانند دانشور که ترقی جامعه و آزادی نوع بشر، عموماً، و ملل مظلوم، خصوصاً، برای آنان مهم و حیاتی محسوب می‌شود، به زن و میهن توجه خاصی نشان داده‌اند. از میان نمونه‌های زیاد، می‌توان به فدوی طوقان و دانشور اشاره کرد. این دو زن روشنفکر و پیشرو در آثار خود وطن و خاک کشور را به زن تشبیه می‌کنند و آزادی و رفاه هر دو را می‌جویند کما این که دانشور در رمان سووشون، زری را و در رمان‌های جزیره سرگردانی و ساریان

سرگردان، هستی را رمزی از وطن قرار داده است و فدوی طوقان در «چکامهٔ خمس اغنیات للغدائین برخی از اوصاف زنانه را به وطن نسبت» داده است (ملابراهیمی و نریمانی و قنبری ۱۳۹۰: ۹۹). از این دیدگاه یکی از جنبه‌های شایان مطالعه در این رمان، دیدگاه دانشور در مورد زن و میهن است که هر دو را در بند می‌بیند: میهن را در بند استعمار غرب و زن در را قید و بندهای متعدد هنجارها و سنن اجتماعی. به نظر او زن ایرانی باید خود را «نو» کند. رهایی و آبادی میهن در گرو نو شدن زن شرقی است. سنن و عقاید گذشتگان مستلزم بازنگری است. زن نه مطلقا خوب و نه مطلقا بد است بلکه به عنوان نصف جمعیت جامعه مستلزم بازشناسی است و زن با تمام جلوه‌های سنتی و فرهنگی جامعه ارتباط دارد. بدین جهت «فمینیسم مدعی انقلاب در تمام روابط بین دو جنس است» (شریفی و عرفانیان، ۱۳۸۹: ۹). اما از نظر دانشور نو شدن زن شرقی، بر خلاف آنچه با عنوان فمینیسم، شایع است، با مکتب‌ها و جریان‌های فمینیستی غربی تفاوت‌های اساسی دارد. بدین جهت مطالعهٔ زندگی و سیمای زن شرقی در آثار هنری دانشور بدون توجه به فمینیسم کامل نمی‌شود. در این نوشته از تمام جنبه‌های بایستهٔ توجه و مصداق‌های تاثر نویسنده از غرب، صرف نظر کرده، فقط آرای دانشور در مورد فمینیسم را بررسی و گزارش می‌کنیم.

۲- بیان مساله

در فمینیست بودن دانشور شکی نیست. در این مورد می‌گوید: «من یک زن ایرانی‌ام که از استبداد حکومت و استعمار شرق و غرب و از محدودیت‌های فرهنگی مردسالار و نظام پدرسالار رنج برده‌ام... دوست دارم که با فرهنگ استبدادی و استعماری و مردسالار بچنگم» (حسن‌لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۱۱، نیز رک مافی، ۱۳۶۸: ۷۰). با این همه او کل

مفاهیم فمینیسم غربی را نمی‌پسندد و می‌گوید: «فمینیسم غربی افراطی می‌خواهد حق مرد را بگیرد و به زن بدهد... من فمینیسم غربی را در این حد افراطی نمی‌پسندم. به فمینیسم ایرانی معتمد... باید حقوق زن ۲ را آن قدر بالا ببرند که هم‌سطح حقوق مرد شود... تا زن به زنانگی افتخار کند» (حسن لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۹). می‌دانیم «که فمینیسم یک عقیده یا مکتب قابل تعریف نیست... گاه اختلاف آرا در میان صاحب نظران فمینیسم به قدری زیاد است که در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند... و بعضی از فمینیست‌ها... نگران این هستند که به گرایش‌هایی از مکتب مذکور که تندروترند، منسوب شوند» (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۸۸: ۷) به همین دلیل باید نظر دانشور را در این رمان در خصوص فمینیسم و «زن نو» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۱۶۱) دقیق‌تر بررسی کرد. ضرورت بررسی فمینیسم و جلوه‌هایی از سیمای زن ایرانی در یک رمان پرشمارگان معاصر (۷۷۰۰۰ نسخه در چاپ اول)، از دیدگاه نویسنده‌ای که نزدیک یک قرن برای انسان و زن و مرد ایرانی اندیشید و نوشت، بی‌نیاز از شرح است.

۳- چارچوب نظری تحقیق

فمینیسم اصطلاحی است با هاله‌ای از مفاهیم. در تاریخ طولانی آن (از آغاز رنسانس تا حال)، در میان مفاهیم و اهداف آن تفاوت‌های زیادی پیدا شده است. در این نوشته قصد ورود به تفاوت‌های مفاهیم آن در میان نیست اما اشاره به این نکته لازم است که قیام علیه تعدادی از ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی رایج در زندگی سنتی و گرایش به آزادی فردی - که برآیند تاریخی افکار امثال دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰م.) بود - از مبانی نظری این جنبش به شمار می‌آیند. اگر این وصف را که در میان اکثر نظریات

فمینیستی مشترک است، در نظر بگیریم که: «فمینیست کسی است که معتقد باشد که زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند و نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده می ماند و لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است» (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)، دانشور در این رمان یک فمینیست است. و اگر به سنت از دیدگاه این تعریف بنگریم که «مجموعه ای از تعهدات فرهنگی است که از گذشته به عنوان مبانی مشروعیت و توجیهی برای حال استفاده می کند» (علوی و سعیدی، ۱۳۸۹: ۴۰)، دانشور خواهان تجدید نظر در بخشی از سنت است که با زندگی و جایگاه زن در جامعه ارتباط دارد. نوجویی و گرایش به آزادی فردی را در همه مفاهیم فمینیسم و همچنین در این رمان دوجلدی می بینیم. با وجود این کل مفاهیم و شقوق فمینیسم در رمان دوجلدی جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان انعکاس ندارد بلکه دانشور با دیدگاه خاصی برخی از مفاهیم آن را پذیرفته و در اثر خود به نمایش گذاشته است. در این مقاله نظریات دانشور را در مورد زن نو ایرانی و تفاوت های آن با سیمای زن در جریان های فمینیسم غربی، می سنجیم. با توجه به این که فمینیسم مفاهیم متعدد و متفاوت دارد و تعدادی از آن ها در این رمان انعکاس یافته اند، نگارنده این سطور از اظهار نظر در خصوص فمینیسم ابا کرده، فقط مفاهیم و مصداق های فمینیسم دانشور را بررسی می کند.

۴- پیشینه تحقیقاتی موضوع

در مورد فمینیسم و تاریخچه و مفاهیم آن، مقالات زیادی در ایران، نوشته اند. از نظر این نگارنده ورود به جزئیات همه آن ها زاید می نماید اما به برخی از آن ها که به نحوی به این موضوع نزدیک ترند، به اختصار تمام اشاره می کنیم: عابدی و همکارانش (۱۳۸۹)

ضمن تقسیم‌بندی طرف‌داران فمینیسم به دو طیف «لائیک» و «روشن‌فکران دینی»، بیش از همه به تبیین آرای طیف دوم پرداخته و چالش‌های آنان را با «عالمان سنتی» در کانون توجه قرار داده‌اند؛ حسن‌لی و سالاری (۱۳۸۶)، تعدادی از نشانه‌های فمینیسم را در آثار دانشور بررسی کرده‌اند اما چون تمام آثار داستانی او را مورد مطالعه قرار داده‌اند، از طرفی غالب نشانه‌ها را نادیده انگاشته‌اند و از طرف دیگر در هیچ یک از آثار به کنه مطلب نرسیده‌اند و همچنین مقایسه آرای دانشور با آرای غربیان را در برنامه کار خود قرار نداده‌اند. با این اوصاف هنوز جای بحث در این مورد خالی است.

۵- روش تحقیق

با توجه به تنوع معانی و مفاهیم فمینیسم، نمی‌توان تمام جلوه‌های آن را در رمان دوجلدی «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» یافت. بنابراین جلوه‌ها و مصداق‌های فمینیسم را در این رمان جستیم و آن‌ها را با مصداق‌های غربی آن سنجیدیم. از این سنجش دو نتیجه حاصل می‌شود: یکی میزان تشابه این رمان به آثار غربی از جهت انعکاس فمینیسم؛ دیگری فمینیسم خاصی که دانشور مبلغ آن است.

۶- سیمای زن نو ایرانی در رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان

برای روشن شدن سیمای زن نو ایرانی در این رمان‌ها باید نظریات دانشور را جزء به جزء بررسی و آن را با حوادث تاریخی و آرای فمینیستی مقایسه کرد و تفاوت‌ها را نوشت اما برای این کار مطالعه کل رمان و رفتارها و گفتارهای شخصیت‌های رمان لازم است.

حجاب: یکی از نتایج کلیساستیزی‌ها و علم‌زدگی‌ها ۳ و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اجتماعی پیدایش لیبرالیسم بود. «شعارهای لیبرالیسم به شکلی منطقی زنان را به تفکر واداشت که اگر انسان‌ها برابر و آزادند، این اصل می‌باید شامل حال زنان هم باشد» (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۹۰: ۲۶). برخی از جلوه‌های نظریات فمینیستی غرب - آشکار و نهان - در زندگی زنان ایرانی اثر گذاشت. آثار پنهان آن را در تحولات متنوع زندگی ایرانیان و اثر آشکار آن را در برگزاری کنگره‌های عالی نسوان (در این مورد رک. سلامی و نجم‌آبادی، ۱۳۸۹) و شرکت زنان ایرانی در آن می‌بینیم. دانشور در ایام جوانی با کشف حجاب از فمینیسم استقبال کرد. در این رمان نیز هستی را بدون حجاب می‌بینیم. معنی این رفتار این است که زن ایرانی باید در انتخاب حجاب آزاد باشد.

گزینش قالب رمان: یکی از مظاهر مهم فمینیسم که از رنسانس تاکنون هر روز بر اعتبار خود افزوده است، رشد قالب ادبی-هنری رمان است. یکی از دلایلی که باعث شد غربی‌ها این قالب ادبی را Novel (نوین) خواندند، این بود که «نخستین بار رمان به مبارزه تمام عیار با سنت‌گرایی ادبی برخاست» (لاج و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷ - ۱۸ و ۶۱). بعدها مبارزه رمان از سنت‌های ادبی به سنن اجتماعی نیز سرایت کرد. دانشور ۴ برای بیان عقاید و تجارب خود رمان را برگزید و در کنار چندین رسالت، دفاع از حقوق زن و تبیین شروط «زن‌نو»ی را که منظور او بود، بر دوش رمان‌های خود گذاشت.

انتخاب قهرمان زن: یکی از خصوصیات برجسته رمان‌های زنان پیش‌رو در جنبش فمینیسم این است که «شخصیت‌های داستانی... اغلب از میان خود زنان انتخاب شده‌اند. قهرمانان اول آثار ویرجینیا وولف، سیمون دوبوار و سیمین دانشور زنان بوده‌اند» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۶). دانشور، از نخستین تجارب داستان‌نویسی تا آخرین رمان‌هایش،

در کانون حوادث مهم روایت، زن را قرار داده است. مثلاً در «سووشون»، بزرگ‌ترین حادثه، کشته شدن یوسف، در زندگی زری رخ می‌دهد و در این رمان دو جلدی هستی در مرکز توجه اشخاص رمان و در کانون حوادث مهم قرار دارد.

طرح مسائل زنان در خانواده: یکی «از ویژگی‌های رمان‌های فمینیستی طرح مسائل زنان در لایه‌های مختلف جامعه است» (حسن لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۱۰). بر اثر تحولات اجتماعی، مسائل زنان بیش از تمام عرصه‌ها، خود را در ساختار خانواده نشان داد و اهمیت جایگاه زن و مرد در خانواده متحول شد. آرای فمینیست‌ها از این دیدگاه در سه گروه بایسته بررسی است:

گروه اول، ناچیز شمردن تفاوت زن و مرد: «از پیش فرض‌های مهم انسان‌شناختی [این گروه] فمینیست‌ها ناچیز شمردن تفاوت‌های طبیعی مردان و زنان است» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸). از نظر این گروه پست مدرن «زن نیازمند تشکیل خانواده و برخوردار از نعمت فرزند است زیرا نه نفس خانواده و ازدواج بلکه... روابط تحمیل شده بر زنان زمینه‌ساز بردگی تاریخی زنان شده است و علت آن نیز رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می‌کند» (عابدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۶۰). بر اساس این اندیشه می‌توان با اصلاح قوانین اجتماعی بنیان خانواده را حفظ کرد.

گروه دوم، مخالفت با ازدواج: گروهی از فمینیست‌ها ازدواج را تحریم می‌کنند. مثلاً «مری آستل (۱۶۶۶-۱۷۳۱) نخستین فمینیست انگلیسی... به زنان... ازدواج را توصیه نمی‌کرد» (سجادی، ۱۳۸۴: ۲). به اعتقاد دوبوار «ازدواج... انقیاد زنان را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و... استمرار می‌بخشد... و ویژگی تولید مثل... همان تفاوت

اساسی است که تمام نابرابری‌ها نسبت به زنان بر پایه آن قرار گرفته است» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۸). همچنین «گرایش‌های مختلف فمینیستی اعم از رادیکال، سوسیال، مارکسیست و برخی گرایش‌های پست مدرن و موج سوم... خانواده را نهاد ستم بر زنان و بهره‌کشی از آنان می‌دانستند» (زائری، ۱۳۹۱: ۱۰ ح ۷). بدین ترتیب «فمینیست‌ها به خانواده‌های سنتی حمله کردند بدون این که جای‌گزین مناسبی برای آن پیشنهاد کنند... در نتیجه خانواده‌های تک‌والدی به وجود آمدند... و تعداد زاد و ولدهای نامشروع رشد سریع یافت» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۱۵). تاثیر این تفکر تا حدی بود که «در پایان قرن نوزده دادگاه عالی امریکا ازدواج را تعهدی مقدس نامید اما... در سال ۱۹۶۵ ازدواج را به عنوان مشارکت دو فرد تعریف نمود» (همان: ۱۱۱). یکی از نتایج این دو گروه فکری: «سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده بود» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

گروه سوم، تکریم ازدواج: «به اعتقاد رابرت اچ. بورک فمینیسم افراطی [تحریم‌کننده ازدواج] مخرب‌ترین... جنبشی است که... مخالف ارزش‌ها و سنت‌هایی است که در فرهنگ غرب مورد احترام بوده‌اند» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۱۵). در موج سوم جنبش فمینیستی، از اوایل دهه ۹۰، «حرکت‌های فمینیستی تند، رو به تعدیل گذاشت... از جمله بازنگری‌های نگرش فمینیستی در موج سوم، بحثی است که به دفاع از زندگی خانواده می‌پردازد و مادر بودن را فعالیتی پیچیده، غنی، چندروبه، پرزحمت و شادی آفرین می‌داند» (سجادی، ۱۳۸۴: ۵). از نگاه این گروه «عشق مادری از ارکان خانواده است... مادری ارزش اجتماعی بالایی دارد... و حتی بر مبنای نظر نویسندگانی مانند ونیکات و اسپوک زنان لازم نیست به دانشگاه بروند و تحصیلات عالی

داشته باشند... برای مادر خوب بودن کافی است که از عقل سلیم مادرانه و استعداد طبیعی خود استفاده کنند... زنان به طور غریزی ویژگی‌های مادرانه دارند و نباید از آن غافل بود» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۱ - ۹۲).

دانشور نه تنها ازدواج و ایفای نقش مادری را موجب ستم بر زنان نمی‌داند بلکه مانند فمینیست‌های پست‌مدرنیست ازدواج و مادری را مطلوب می‌شمارد. نماینده فمینیسم او، هستی، به اطفال مردم به دیده حسرت می‌نگرد و از این که زندگی امکان مادر شدن را به او نمی‌بخشد، خشمگین می‌شود. مثلاً وقتی که یک زن به کودک خود شیر می‌دهد، او با خود می‌اندیشد: «این منظره از هر منظره‌ای که در این دنیا می‌شد دید، دلکش‌تر می‌نمود. کاش من هم کودکی می‌داشتم. کاش من هم همسر و هم‌بالینی...» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۸۲). او مانند فمینیست‌های رادیکال معتقد است که مردان طبیعتاً خشن هستند و زندگی را پر از جنگ و آشوب کرده‌اند. زنان که بیشتر با نقش مادری شناخته می‌شوند، اگر حاکمیت جهان را به عهده بگیرند به جای جنگ و کشتار، زایش و محبت را برقرار می‌کنند. بنابراین او ضمن این که نظر فمینیست‌های رادیکال را می‌پذیرد، نظر فمینیست‌های لیبرال را نیز قبول می‌کند که با وضع کردن قوانین و مقررات اجتماعی می‌توان هم از خشونت مردان کاست و هم حقوق زن را به جایگاه بایسته‌اش ترقی داد. زن در این مورد می‌تواند نقش اساسی را ایفا کند چنان که هستی در مباحثات مربوط به ازدواج با سلیم، هم برخی از نظریات او را می‌پذیرد و هم بر سلیم اثر می‌گذارد و برخی از عقاید سنتی او را متحول می‌کند. مثلاً سلیم بر خلاف سنت حاکم و اعتقاد خود، بدون حضور شهود، در خلوت با هستی عقد ازدواج می‌خواند.

او اصول فمینیست‌ها و جایگاه زن در زندگی سنتی ایرانیان را بایسته نقد می‌داند و از «زن نو» و رابطه زناشویی و حضور زن در جامعه تعریف خاصی ارائه می‌کند که آمیزه‌ای از ارزش‌های زندگی سنتی ایرانی و معیارهای فمینیستی و تجارب و تأملات شخصی اوست. نقش دلکش مادری و «زن نو» خارج از خانه قابل تعریف نیست. خانواده نهادی اصیل و بنیادی است که نباید دستخوش سستی شود. ستون اصلی این نهاد، زن است نه مرد. اهمیت جایگاه زن را در خانواده‌هایی که طرح کرده است، می‌بینیم. از نظر او زن می‌تواند در کنار تعهد به وظایف مادری، در تمام سطوح و عرصه‌ای جامعه فعالیت کند و گرنه، مظلوم واقع می‌شود.

در این رمان، با این که از غالب طبقات اجتماعی زن حضور دارد، خانواده‌ها در سه گروه بزرگ مطرح شده‌اند: روشن‌فکران، توانگران و فقرا.

در خانواده‌های روشن‌فکران، به نمایندگی استاد مانی، زن و مرد در تساوی و هم‌دلی و احترام متقابل آمیخته به عشق و شفقت به سر می‌برند چنان که -به تعبیر نویسنده- گویی «دو لپه یک نخود» یا «تارهای زیر و بم یک ساز زهی» هستند (همان: ۱۲۰ و ۲۳۸). خانواده‌های توانگران از دو طیف سنتی و متجدد به نمایش درآمده‌اند. در طیف سنتی (در خانه پدر سلیم و پدر مراد) مرد با تعدد زوجات و اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی، حقوق زنش را نادیده می‌گیرد و در طیف متجدد (خانه گنجور غرب‌زده) زن با سپردن دل و تن خود به مرد بیگانه، به غیرت و عزت شوهر خود اهانت و حقوق همسرش را پایمال می‌کند. در کنار این‌ها خانواده‌های فقرا چنان در مسکنت خود مستغرقند که زن و مرد از هر گونه تأمل در جایگاه خود در زندگی بی‌بهره‌اند اما زن در

کنار تعهد به وظایف مادری، کارهای خانه را به عهده دارد و محیط راحتی برای همسر خود فراهم می‌کند.

در هر قشر و طبقه‌ای کمتر خانواده‌ای توان یافت که یک آسیب اجتماعی ندیده باشد اعم از مرگ یکی از اعضای خانواده یا خیانت مرد به زن و یا خیانت زن به مرد. در آسیب‌ها، برای حفظ کیان خانه، زنان استوارتر از مردانند. مثلاً سیمین بیوه جلال سال‌ها تنها زندگی می‌کند و خانه را با ریختی که در زمان جلال بوده، حفظ می‌کند؛ توران پسر و همسر خود را از دست می‌دهد ولی با وجود این، دو نوه خود را به رشد و کمال می‌رساند اما در مقابل آن دو، احمد گنجور نمی‌تواند بدون زن زندگی کند؛ ۵ ناگزیر با زنی هوس‌ران ازدواج کرده، حتی برای گریز از تنهایی، حقارت رسوایی‌های او را تحمل می‌کند.

دانشور، در زندگی مظلومانه مادر مراد وضعیت زن ایرانی را، در نظام خانواده سنتی، به نمایش گذاشته و تعدد زوجات و تحقیر و شکنجه را از جمله مصداق‌های تضییع حقوق زن قلمداد کرده است (مراد با خود می‌گوید: «این مرد موجب شده که من به دنیا بیایم اما چقدر با من بیگانه است. همین است که از خانه درآمدم و خودم را به هستی سیاست‌زده دنیای پیرامونم پرتاب کردم. می‌خواستم چیزی را تغییر بدهم که پدرم یک نماد آن بود... شاید مرتضی هم مثل من از همه چیز دلزده شده بود که آن طور خودش را به کشتن داد... پدرم از زن چه می‌فهمد؟ یک اسیر. از فرزند چه می‌خواهد؟ یک اسیر دیگر») (همان: ۲۰۷). همه این آفت‌ها نتیجه جامعه پدر سالار است که حکومت استبدادی هم یکی از ثمرات آن است.

کوچک شدن خانواده: در نظام خانواده مدرن «روابط گسترده خویشاوندی تضعیف و الگوهای دودمانی منحل می‌شود و نوعی روابط زناشویی خاص پدید می‌آید که در آن خانواده هسته‌ای، یک واحد مستقل خویشاوندی است... [در حالی که] در نظام خویشاوندی گسترده پیوندهای خویشاوندی (والدین و اقوام) مهم‌تر از پیوند زن و شوهری است» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۵). در «خانواده مدرن... عشق، جاذبه‌های شخصی و سازگاری به عنوان اساس زندگی و انتخاب همسر تلقی شد» (همان: ۸۳-۸۴).

از نظر دانشور «پیوند زناشویی در اسلام مرفقی‌ترین پیوندهاست. تنها رضایت طرفین کافی است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۹۰). منشأ رضایت، عشق و جاذبه‌های شخصی است. لذا زندگی زناشویی هستی بر سه ستون عشق و جاذبه‌های شخصی و رضایت استوار است. از دیدگاه هستی خدا منشأ عشق و تمام آفرینش مظهر جمال اوست. با اعتقاد عاشقانه و با تماشای جلوه‌های جمال او در آفرینش، می‌توان هر روز نو شد. او با سلیم به این دلیل ازدواج می‌کند که در چشمان او کشتی مرموز می‌بیند اما وقتی که سلیم نمی‌تواند شروط رضایت او را فراهم کند، با مراد ازدواج می‌کند به این دلایل که بین آن دو یک رابطه عاشقانه برقرار است و مراد صادقانه برای فراهم کردن شروط رضایت او می‌کوشد. از همین روی، با پشت پا زدن به ثروت و شهرت سلیم، صداقت مراد را ثروت حقیقی او و عشق را تنها جهیزیه ازدواج خود تلقی می‌کند زیرا از نظر هستی ازدواج بدون عشق، با فروش دختر به خانواده داماد تفاوتی ندارد: «این همه سال مبتلای مراد بود. و مراد حرفی نمی‌زند و حالا نزدیک‌ترین کسانش او را به سوی ازدواج با دیگری می‌رانند... [هستی] دستی به سر و روی خود کشید. حالا که همه می‌خواستند بفروشدش بگذار

گران بفروشد» (همان: ۲۴ و ۲۵). در این رمان، روابط خویشاوندی فقط تا والدین همسران گسترش یافته است.

تغییر مفهوم عشق: در خانواده پست مدرن «مفهوم عشق رمانتیک جای خود را به عشق مبتنی بر رضایت متقابل داد... عشق رمانتیک (این که یک نفر در دنیا برای ما خلق شده است و تنها با او خوشبخت می‌شویم) از بین رفت. جوانان با کسانی روابط جنسی برقرار کردند که ممکن بود قصد ازدواج با آنها را نداشته باشند. مبنای روابط صرفاً رضایت متقابل است و هیچ تعهدی برای ادامه آن وجود ندارد. در واقع اندیشه رضایت متقابل به ازدواج نیز کشیده می‌شود. زن و مرد ازدواج می‌کنند و احتمال می‌دهند که ممکن است در آینده‌ای نزدیک طلاق بگیرند» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۳).

در این رمان تمام این دیدگاه‌ها را در احوال هستی می‌بینیم. با این که دانشور از عرفان سخن می‌گوید، عرفان مورد نظر او با عرفان مالوف که هسته آن یک عشق خالص رمانتیک است، تفاوت بنیادی دارد. عشق مورد نظر او به عشق پست مدرنیستی نزدیک‌تر از عشق عرفانی است. بدین جهت جهان‌بینی هستی برخاسته از یک مشرب عرفانی منحصر به فرد است؛ هستی گفت: «اشتیاق خدایی را دارم که عشق و امید باشد و مظاهرش حالت‌هایی که در آدم و عالم مرا جذب می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۷). عشق هستی حالت سوزانی نیست که عاشق را تزکیه و فدایی معشوق کند، بلکه حالتی است که با محاسبات عقل اجتماعی در آمیخته است. در این حالت رضایت متقابل مسیر عشق را تعیین می‌کند و چنین نیست که عشق مسیر کنش‌های شخصیت را تعیین کند. مثلاً هستی مدتی به مراد عشق می‌ورزد و با او مراوداتی دارد اما با پیدا شدن معشوقی دیگر، مراد را رها می‌کند و با سلیم ازدواج می‌کند و به این دلیل که سلیم



نمی‌تواند رضایت او را جلب کند، از او طلاق می‌گیرد و به گمان این که مراد او را استثماری نمی‌کند با مراد ازدواج می‌کند. بدین ترتیب از تفکر پست‌مدرنیستی مفهومی نوین برای عشق و عرفان در فرهنگ و زبان فارسی پیدا می‌شود.

طرح بحث تساوی مرد و زن: یکی از مسائلی که فمینیست‌ها طرح می‌کنند، تساوی زن و مرد، خصوصاً در «تقسیم کار است» (واتکینز و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۲). مثلاً از دیدگاه «فمینیسم سوسیال... مردان در طول تاریخ بر زنان اعمال قدرت نموده‌اند... مردان در نظام سرمایه‌داری از کار زنان در خانه به رایگان بهره‌مند می‌شوند و به همین دلیل فمینیسم سوسیال به اجتماعی شدن زنان و مشارکت اجتماعی آنان تأکید فراوان می‌ورزد» (سجادی، ۱۳۸۴: ۳ و ۸). فراتر از دیدگاه این‌ها، «هواداران فمینیسم رادیکال معتقدند که هیچ حوزه‌ای از جامعه از تبیین مردانه برکنار نیست و در نتیجه باید در هر جنبه‌ای از زندگی زن که طبیعی تلقی می‌شود، تردید کرد... اغلب فمینیست‌های رادیکال این دیدگاه را که فرودستی زنان به فرودستی زیستی آنان مربوط می‌شود، نمی‌پذیرند. آنان معتقدند که زن مقصر نیست بلکه تقصیر از زیست‌شناسی مردانه است. مردان به طور طبیعی خشن هستند و از خشونت خود برای سلطه بر زنان بهره می‌گیرند» (همان: ۷ و ۹). همچنین «فمینیست‌های لیبرال فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی را دلیل ستم بر زنان می‌دانند و سعی دارند با انجام اصلاحاتی در این زمینه، بدون این که به بنیادهای اجتماعی و اساسی موجود در جامعه دست بزنند، موقعیت زنان را بهبود بخشند. از نظر این گروه جنسیت تعیین‌کننده حقوق فرد نیست و سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است. آنچه وجود دارد انسان است نه جنس» (همان: ۷).

وقتی که موضوع تساوی زن با مرد در خانواده و جامعه، طرح می‌شود، کم و کیف تعامل زن و مرد با هم و حدود حقوق هر دو و موانع و روش‌های رعایت آن به میان می‌آید. البته با وجود این که فمینیست‌ها در خصوص حدود و معانی و مصداق‌های عینی و رفتاری تساوی، نظر یکسانی ندارند، از آرای آنان می‌توان تعدادی از مصداق‌ها را استنباط کرد از جمله: برابری جنسیتی^۷؛ یکسان شمردن سرشت زنانه با سرشت مردانه؛ داشتن آزادی و اختیار در آموزش و دخالت در امور سیاسی و مشارکت‌های اجتماعی مثل رانندگی کامیون و تاکسی و ازدواج و کنترل بارداری و استقلال اقتصادی؛ و ایجاد شدن مهد کودک‌های تمام وقت (همان: ۴).

گاهی فمینیست‌ها «تساوی را به مفهوم تشابه می‌گیرند و به سوی کنار زدن مرزهای جنسیتی گام برمی‌دارند» (اسحاقی، ۱۳۹۰: ۴۹)؛ یعنی هر دو جنس زن و مرد را یکی می‌انگارند و تمام حالات و حقوق و کنش‌های مرد و زن را برای همدیگر جایز می‌شمارند.

دانشور به صراحت گفته که «من که در دوران انقلاب مظلومیت زن ایران را بیشتر لمس کردم، توجهم به زنان بیشتر جلب شده است و از فمینیسم غلیظ‌تری برخوردارم» (رک. دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۴۲). او ضمن قیام علیه مظلومیت زن، نه تنها تساوی را به معنی تشابه تلقی نمی‌کند بلکه اصولاً اعتقاد دارد زن و مرد با هم تفاوت‌های بنیادی دارند. برای بیان این تفاوت بنیادی از مردها با لفظ «جوشیان شماره یک» و از زنها با لفظ «شوریان شماره یک» نام می‌برد (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۶۱). به تعبیر او «هستی و بودن، عامل زنانه فرد (= آدم) است و عمل و فعالیت مغز، عامل مردانه شخص» (همان: ۱۹۹ و ۲۰۳). مقصودش این است که مردان - به تعبیر حکمای قدیم - اسیر خشم و

غضب و زنان اسیر عواطف و احساسات خویشاند اما با وجود این باید در روابط خانوادگی و اجتماعی این دو قشر، تساوی برقرار شود. او منظور خود را از برابری جنسیتی چنین نوشته است: «شکستن سد جنسیت یعنی برابری جنسیت. یعنی همه از زن و مرد در اجتماع به طور مساوی در همه کارها شرکت داشته باشند. یعنی زن فقط معشوقه، روسپی، مادر، خانه‌دار، شوهردار نباشد. زن هم مثل مرد مبارزه کند. زندان برود... اما به شرطی که زن به زنانگی خودش افتخار کند و مرد هم به مردانگیش» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۷). در دو مثال تساوی زن و مرد را چنین مجسم کرده است: زن و شوهر مانند «دو لپه یک نخود» هستند (همان: ۱۲۰). اگر تساوی این دو به هم خورد، کمال و ترقی حاصل نمی‌شود؛ و از نظر لزوم هماهنگی مانند تارهای یک ساز زهی هستند؛ زنان سیم‌های زیر و مردان سیم‌های بم تار هستند (همان: ۲۳۸).

وی از جمله حقوق زن این‌ها را مطرح کرده است: آزادی در انتخاب همسر، خواستگاری از مردی که دوستش می‌دارد، داشتن اراده آزاد در مورد جهیزیه و مهریه، برابری در ارث، حق طلاق، حق حضانت اطفال، نبود تعدد زوجات، بهره‌مندی از امکانات مهد کودک، داشتن حق اشتغال و استقلال اقتصادی و یافتن امکانات حضور در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و جمع مردان.^۹

هستی، نماینده فمینیسم مورد نظر دانشور، تحصیلات دانشگاهی دارد. با دو مرد، در یک زمان، رابطه عاشقانه دارد. در محیط کار و محافل خانوادگی در جمع مردان بیگانه حاضر می‌شود. با مرد بیگانه می‌رقصد. از مرد مطلوب خود خواستگاری می‌کند. نمی‌خواهد اشتغال و استقلال اقتصادی خود را فدای ازدواج کند. از همسر خود انتظار احترام دارد. وقتی که با لحن محترمانه از هستی درخواست می‌شود که بر خلاف میل

خود، حجاب بر سر کند، آن را می‌پذیرد (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۸) اما زمانی که از او می‌خواهند برای آزادی از زندان در مقابل طراح فرار از زندان «تمکین» (دانشور، ۱۳۸۱: ۸۱) کند، برای عناد با این اصطلاح فقهی که بار معنایی آن دال بر طاعت شرعی زن از مرد است، زندان را بر رهایی ترجیح می‌دهد. در فعالیت‌های سیاسی با مردان برابری می‌جوید و دو بار به زندان می‌افتد. بدین ترتیب حضور هستی در جامعه و حقوق او در خانه کمتر از مرد نیست.

لزوم دخالت زنان در مدیریت سیاسی: فمنیست‌های رمانتیک معتقد بودند که «زنان همواره مخالف شرابخواری، مواد مخدر، برده‌داری، جنگ و دیگر آزاری حتی در حد ذبح حیوانات برای تهیه غذا بوده‌اند. خانه به عنوان قلمرو فرمانروایی و مدیریت زنان بر ارزش‌هایی بنا شده است که متفاوت و گاه متضاد است با ارزش‌هایی که مردان با آن بیرون خانه را اداره می‌کنند. ارزش‌های خانه بر صلح و محبت و فداکاری مبتنی است و ارزش‌های کوچه بر جنگ و سلطه و بهره‌کشی. پس برای حل مشکل دنیا چاره‌ای نیست جز این که نوعی «مادری عمومی» درست شود... زنان وارد حکومت می‌شوند و آن را تطهیر می‌کنند، وارد سیاست می‌شوند و آن را می‌پالایند» (مردیپها، ۱۳۸۴: ۱۱). هواداران فمینیسم فرهنگی هم «به ویژگی‌های زنان توجه خاصی دارند و در ادبیات روی احساساتی و لطیف‌تر بودن زنان و همچنین نداشتن روحیه جنگ‌جویی تأکید می‌کنند. آنان اعتقاد دارند اگر زنان حاکم جهان شوند، دیگر جنگ و خشونت نخواهد بود و تجربیات زنان و شیوه زندگی آنان بهترین راه سعادت بشر است» (بصیری، ۱۳۹۰: ۳۰).

در این رمان هستی الگوی «زن نو» و «نماد ایران است، چون مادر است، چون زمین است» (دانشور، رک. دهباشی، ۱۳۸۳: ۶۳۰). وقتی که یک زن جوان مثل هستی، مهم‌ترین شخصیت یک جهان داستانی است و در همان جهان وظایف یک انسان به «تعادل» رسیده و مزین به عشق و ذوق و عاطفه و درایت و مدیریت شایسته را به خوبی به نمایش می‌گذارد تا جایی که تمام شخصیت‌های داستان او را دوست می‌دارند و حسرت می‌خورند که زنی یا دختری مثل او داشته باشند، طبعاً می‌تواند یک جهان واقعی را هم مدیریت کند به شرطی که مردان با خصال خاصی که دارند، قوانین آن جهان را برهم نزنند. بدین جهت هستی با حسرت می‌گوید که ای کاش مدیریت جهان را به زنان می‌سپردند چون زنان به دنیا می‌آورند و زنده می‌کنند و نمی‌کشند و ویران نمی‌کنند. بدین جهت در این رمان هستی کسی است که ذوق و عاطفه و جمال‌شناسی و جمال‌پرستی‌اش بیش از قوه عقل و استدلال او در کارهایش مؤثر است. مثلاً چشمان سلیم عقل و استدلال او را مغلوب می‌کند و راه عشق را در پیش پای او می‌گذارد: «آن چشمها چه رازی داشتند؟ چه صفتی؟ چه مغناطیس؟... دریچه‌ای به قلب ناشناخته؟ آن چشم‌ها هستی را... به اقیانوس آرامی می‌کشاندند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۳).

لزوم آموزش زنان: در قرن نوزدهم مدافعان حقوق زنان، بر آموزش زنان تأکید کردند و آن را رمز راه‌یابی آنان به عرصه آزادی و استقلال و ترقی برشمردند» (پاک‌نیا و مردیها، ص ۳۶). «وستون کرافت... معتقد بود اگر زنان را از آموزش محروم کنیم... آن‌ها نمی‌توانند هیچ گونه تعالی فکری و اخلاقی را در خود بیورانند و به این شکل آن‌چه به آنان نسبت داده می‌شود، یعنی ساده لوحی، سبک‌سری، ظاهرنگری و نادانی، حقیقتاً همان را به نمایش می‌گذارند» (همان: ۴۴).

در این رمان زنان از دید محل سکونت به دو دسته شهری و روستایی تقسیم می‌شوند. زنان روستایی از تحصیل محرومند. زنان شهری از نظر موقعیت اقتصادی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروهی مرفه که آنان را در مراکز تفریحی مثل بولینگ و سونا و امثال آن می‌بینیم و نماینده آنان عشرت و مادر سلیم است. طبقه فقیر به دو دسته باسواد و بی‌سواد تقسیم می‌شود. زنان بی‌سواد در فقر اشمئزازآور زندگی می‌کنند و اکثر آنان را در حلبی‌آباد می‌بینیم. زنان باسواد به پشتیبانی نعمت سواد، توانسته‌اند اشتغالی یابند و زندگی معقولی فراهم کنند و نماینده آنان توران و هستی است. توران حتی در سن کهولت تحصیل علم می‌کند و گاهی به کارهای هنری مثل اجرای نمایش‌نامه‌های تاریخی می‌پردازد. هستی علاوه بر اشتغال در وزارت فرهنگ و هنر، به حرفه نقاشی اشتغال دارد و از این طریق می‌تواند زندگی خود را به طرزی آبرومندانه اداره کند. بنابراین از نظر دانشور آموزش دانش موجب استقلال اقتصادی و اقتدار زن است.

لزوم اعتنا به عواطف: «شاعران رمانتیک از غلبه بی‌چون و چرای عقل محاسبه‌گر آدر قرن نوزدهم] بر فضای اجتماعی گله کردند و حاصل آن را غلبه دود و آهن بر پاکی و لطافت طبیعت دانستند... برخی از فمینیست‌ها هم غلبه عقل محاسبه‌گر مردان را منشأ شرور بسیاری، از جمله جنگ دانستند و ارزش احساس زنانه را ستایش کردند و... راه حل مسأله زنان و مسأله جهان را در این دانستند که با حضور گسترده زنان در اجتماع فرهنگ دیگرگونه شود... در چنین فضای فکری مارگریت فولر در کتاب زن در قرن نوزدهم... به جنبه هیجانی و شهودی دانش اهمیت بیش‌تری داد و جهان‌بینی احساسی و فطری را بر جهان‌بینی عقلانی ترجیح داد» (مردیبا، ۱۳۸۴: ۹).

در این رمان عواطف پر شعر و شور هستی بر عقل او غلبه دارد. او با اتکا به «جوهر روح خود»، در کنار ظرفیت خاص در تفکر و ذوق و زیبایی و تعالی طلبی و «تعادل» جویی، ویژگی‌هایی دارد که اطرافیان را به تحسین وامی‌دارد. در پی بازشناسی آفریدگار است: «خدای خاص من حرف الف‌باست. یعنی منشأ دانش و هنر بشری، بازیگر عظیم خلقت است و ما در این دنیا لعبت‌گانی بیش نیستیم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۷). جهان‌بینی او از ذوق عرفانی او نشأت می‌گیرد. در هر پدیده‌ای، اعم از جاندار و غیر جاندار، جلوه‌هایی از جمال خدا را می‌یابد که بی‌سابقه است. از انحنای گوش و رنگ «پشت گلی» ناخن آدمی گرفته تا قطرات آب و رنگ گل‌ها و پرتوهای زرین خورشید، هر یک به نوعی او را به وجد و شور می‌آورد. عرفان را در کنار آزادی و برابری راه بازسازی عالم (همان: ۳۵) و عشق را تنها کلید آسایش تلقی می‌کند. عشق به او «تعادل»ی بخشیده است که مهر و کین او نسبت به دیگران بر مبنای کردار و پندار آنان نسبت به انسان جاری می‌شود. از مادر خود، به سبب رفتارهای ناشایست، بی‌زاری می‌جوید و از قدرتمندان ستمگر کین می‌توزد و نسبت به کسانی که به انسان و ایران مهر ورزیده و فداکاری کرده‌اند، مثل آل‌احمد یا مصدق، احترام می‌گذارد و نسبت به مردم حلبی‌آباد ترحم به خرج می‌دهد و برای دفاع از آنان به زندان می‌رود. از مجموع خصال او مثل عشق، عرفان، طلب آزادی، بینش روشن و نافذ، ترحم، انصاف، قدرشناسی، هنرمندی، سرزندگی، شجاعت، میهن دوستی، ذوق سرشار و زیبا دیدن هر پدیده، سرشت و طبیعتی کم‌نظیر می‌یابیم تا جایی که باید به آن اعتنا و استناد کرد و آن را محترم و مغتنم شمرد.

لزوم ترک آرایش: «بارتکی از فمینیست‌های اگزیتانسیالیست گرایش زنان به آرایش و زیور را باعث شیء شدن آنان قلمداد کرد» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

در خصوص آرایش، هستی (نماینده فمینیسم مورد نظر دانشور) در نقطه مقابل مادر خود، عشرت (نماینده فمینیسم غربی)، قرار دارد. نهایت آرایش هستی در همین حد است که: «دستی به سر و روی خود کشید» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵). هستی به جای جمال ظاهری و عاریتی، به ذوق زیبا و فهم تعالی جوی خود متکی است اما مادرش عشرت، از غایت آرایش خود را به شیئی قابل عرضه تبدیل می‌کند و متعاقباً سر از کوی بی‌عفتی و عرضه خود به مرد بیگانه در می‌آورد.

زن باید سازنده شأن اجتماعی خود باشد: فمینیست‌های اگزیستانسیالیست معتقدند که جامعه «زنان را در قالب یک گروه به عنوان اعضای متعلق به طبقه دوم در دنیا معرفی می‌کند. یک زن با ارجاع به مرد قابل تعریف و تمایز است نه برعکس» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳۵). «اگر زن می‌خواهد از وضعیت شیء بودن به وضعیت خود بودن برسد، باید مانند مرد تعاریف و عناوین و القاب و ذاتیات محدود کننده وجودش را متعالی سازد و با طرد جهان‌بینی موجود راهش را به سوی وجدان و خودآگاهی مستقل و اصیل زنانه هموار نماید» (همان: ۲۴۵).

در این رمان، شاید یکی از علل یتیم بودن هستی این است که او متکی به جوهر روح خود و عاری از هرگونه انتسابی به کسی یا خاندانی باشد. او را با پدرش و مادرش نمی‌شناسیم چون پدرش در چهارسالگی او کشته شده است و مادرش نالایق‌تر از آن است که کسی هستی را منتسب به او کند. حتی همه شخصیت‌های رمان هستی را با نام کوچک او می‌شناسند نه با نام خانوادگی.

لزوم حاکمیت عشق بر زندگی: گلدمن در مبارزه با هنجارهای اجتماعی مخصوصاً در مورد روابط خانوادگی و زناشویی «حکومت و ازدواج را به عنوان نهادهایی که آزادی و

عشق را مانع می‌شوند، مورد انکار قرار داد. عشق که قوی‌ترین و عمیق‌ترین عنصر هر زندگی است و از هر قانون و قراردادی بالاتر و قوی‌تر است، چگونه می‌تواند در قالب امر پوچی چون ازدواج [که به اندازه بیمه دولتی ارزش ندارد و] محصول مشترک کلیسا و دولت است، قرار گیرد» (مردیها، ۱۳۸۴: ۲۴).

در این رمان، یکی از پایه‌های زندگی نوینی که هستی برای تحقق آن می‌کوشد، عشق دو طرفه است. اگر آتش عشق زن یا مرد به سردی گرایید، از نظر او زندگی قابل تحمل نیست و باید راه جدایی را در پیش گرفت چنان که او با سلیم چنین می‌کند. دانشور یک نمونه موفق آن را در زندگی استادمانی، به نمایش گذاشته است.

لزوم آزادی زن: فمینیست‌ها «یکی از راه‌های رهایی و آزادی زن را داشتن محیطی کاملاً آزاد در نظر می‌گیرند که در این محیط زن رابطه جنسی آزاد برقرار می‌کند» (کرامتی و همکاران، ۲۴۶). در این خصوص، فمینیسم لیبرال «اصول مطلق ارزشی و اخلاق کلیت‌گرا را نفی می‌کند... و آزادی را به عنوان یک اصل مطلق اخلاقی اشاعه می‌دهد» (همان: ۲۵۲) و همچنین در فمینیسم اگزیستانسیالیستی «باید در ارزش‌های موجود مذاقه مجدد شود» (همان: ۲۳۸). یکی از نتایج این تفکر نسبت باوری در حوزه اخلاق است که در اکثر نظریه‌های فمینیستی دیده می‌شود.

دانشور آزادی جنسی را باعث رسوایی می‌داند و با آن مخالف است کما این که در این رمان عشرت رسوا می‌شود اما آزادی زن، صرفاً در حد هم‌نشینی و معاشرت با مردان بیگانه، به شرطی که شأن و احترام زن را حفظ کند، مجاز است؛ یعنی در این خصوص ملاک تعیین‌کننده حدود آزادی زن شأن و احترام اوست نه ارزش‌های اخلاقی حاکم بر محیط. بدین ترتیب نسبت باوری و ترک مطلق انگاری در تمام حوزه‌های زندگی، حتی

اخلاق، از مشخصه‌های این رمان است. در این رمان نسبت باوری به سرگردانی منجر شده است. تمام شخصیت‌های این رمان دو جلدی سرگردانند و نمی‌دانند که چه ارزشی در چه جایگاهی اعتبار دارد. حتی محبوب‌ترین شخصیت این رمان که الگوی زن نو است، در عین سرگردانی فلسفی و اجتماعی، در اخلاق نیز بر ارزشی خاص پای‌بند نیست مثلاً در ابتدای یک مجلس دست رد به سینه کراسلی می‌زند که از او برای رقصیدن با هم دعوت می‌کند اما در وسط مجلس برای رسیدن به مطلوبی، از کراسلی دعوت می‌کند با هم برقصند (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱).

لزوم تجدید نظر در اعتقادات: «مری دیلی در فراتر از خدای پدر... می‌گوید: تا زمانی که خدا از جایگاهی که در ذهن مردان و زنان دارد به زیر کشیده نشود، زنان هرگز توانایی دست‌یابی به شخصیتی کامل را پیدا نخواهند کرد» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

در این رمان هستی جهان‌بینی خاصی نسبت به رابطه انسان با خدا دارد. از دید او، بدون عشق، شناخت خدا مقدور نیست و تنها راه رهایی انسان از یأس، توکل به خداست (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۳). «باید خدا را از نو بشناسیم» (همان: ۳۱). «اشتیاق خدایی را دارم که عشق و امید باشد و مظاهرش حالت‌هایی که در آدم و عالم مرا جذب می‌کند» (همان: ۳۷). بر اثر چنین بینشی خشم و غضب‌ها به عشق و محبت تبدیل می‌شود.

تعریف زن در رمان: «زنان در رمان‌ها... در جست‌وجوی هویت گمشده و ناشناخته خود بوده‌اند. شناخت خود همواره با تعریفی از زن و زنانگی همراه بوده است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۶).

دانشور در این رمان، با دو رویکرد توصیفی و هنجاری ۱۰، در پی تعریف هویت زن است. زنانی مثل توران، سیمین، عشرت، زن استادمانی، مادر سلیم و ویکی شکوهی و معصومه را چنان که هستند، توصیف کرده و در سیمای هر یک احوال گروهی را به نمایش گذاشته است ولی شخصیت هستی را چنان که باید باشد تا بتواند الگوی زن نوی باشد که دانشور می‌خواهد، با هنجارهای مناسب، خلق کرده است.

۷- نتیجه‌گیری

رمان دو جلدی «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» یک اثر فمینیستی است. فمینیسم مفاهیم متعدد و متفاوت دارد. برخی از فمینیست‌ها به تندی به ارزش‌های اجتماعی و مدنی و اعتقادی تاخته‌اند و برخی راه تعادل را در پیش گرفته‌اند. دانشور در این رمان با طرد و انکار تندروی‌ها در دفاع از حقوق زنان، با دیدی متعادل فمینیسم مورد نظر خود را مطرح کرده است. او در طرح مسائل زنان، در این رمان، زن شرقی و خصوصا ایرانی را ملاک قرار داده است. در طرح مسائل زنان آرای فمینیست‌ها و صاحب‌نظران فمینیسم غربی، اوضاع زنان ایرانی در طبقات مختلف اجتماعی و سنت‌های اخلاقی و اجتماعی محیط خود را، خصوصا در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰، ملاک قرار داده و برای طرح این گونه مسائل، مانند دیگر زنان فمینیست، قالب رمان را مناسب یافته؛ زن را قهرمان رمان کرده؛ زن را در کشف حجاب مختار معرفی کرده؛ بین زن و مرد به تفاوت جنسی و زیستی اعتبار داده؛ اختیار در ازدواج را حق زن و آن را محترم دانسته؛ گسترش خانواده‌عشیره‌ای را حداکثر تا والدین همسران مقبول دانسته؛ مفهوم عشق را از یک حالت انتزاعی به یک حالت مقدور و عملی تغییر داده و آن را ملاک و اساس زندگی معرفی کرده؛ حقوق زن را در خانواده و جامعه به حد حقوق مرد

رسانده و آموزش، آزادی در انتخاب همسر، خواستگاری از مردی که دوستش می‌دارد، داشتن اراده آزاد در مورد جهیزیه و مهریه، برابری در ارث، حق طلاق، حق حضانت اطفال، نبود تعدد زوجات، بهره‌مندی از امکانات مهد کودک، داشتن حق اشتغال و استقلال اقتصادی و یافتن امکانات حضور در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و جمع مردان را از حقوق زن معرفی کرده؛ اعتنا به عواطف زن در مدیریت جامعه را لازم شمرده؛ هر امر کاهنده از اعتبار زن از جمله خودآرایی را نفی کرده؛ شأن اجتماعی زن را مبتنی بر هنر او نه خانواده او دانسته؛ و از زن تعریفی نو ارائه کرده است که در آن تعریف، زن یک کنشگر اجتماعی است که با اتکا به جوهر روح و عشق و عواطف انسانی خود و باز شناسی مبدأ آفرینش و با تحلی به دانش و بینش روشن، مانند یک مرد در اداره خانه و جامعه با جدیت و فداکاری می‌کوشد و رستگاری نوع انسان و رسیدن به «تعادل» هدف اوست. او برای طرح نظریات خود از آرای فمینیستی غربی و سنن ایرانی و تجارب و آمال خود استفاده کرده است.

۸- منابع

۱. اسحاقی، سید حسین (۱۳۹۰) «ماهیت و اهداف فمینیسم اسلامی» (قسمت ششم)، ماهنامه پیام زن، شماره ۲۲۹، فروردین، ص ۴۶-۴۹.
۲. بصیری، مریم (۱۳۹۰) «فمینیسم و نقد فمینیسم»، کتاب ماه، ادبیات، شماره ۵۵، پیاپی ۱۶۹ آبان، ص ۲۸-۳۵.
۳. پاک‌نیا، محبوبه و مردیها، مرتضی (۱۳۸۸) سیطره جنس، چاپ اول، تهران: نی.

۴. پاینده، حسین (۱۳۸۱) «سیمین دانشور شه‌رزادی یسامدرن»، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، دی، ص ۷۲-۸۱.
۵. پیشگاهی‌فرد، زهرا و قدسی، امیر (۱۳۸۹) «نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه ایران»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳، بهار، صص ۱۰۹-۱۳۲.
۶. حسن‌لی، کاووس و سالاری، قاسم (۱۳۸۶) «نشانه‌های فمینیسم در آثار دانشور»، مجله مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۵-۲۵.
۷. حسینی، مریم (۱۳۸۴) «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه»، مجله کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، تیر، صص ۹۴-۱۰۲.
۸. دانشور، سیمین (۱۳۸۰) جزیره سرگردانی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
۹. دانشور، سیمین (۱۳۸۱) ساربان سرگردان، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
۱۰. دهباشی، علی (۱۳۸۳) بر ساحل جزیره سرگردانی، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۱. رضوی الهاشم بهراد و قلی‌پور، آرین ۱۳۹۴ «نهادگرایی هنجاری، ارائه الگوی حکمرانی مطلوب نمایندگی زنان»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۷، شماره ۴، زمستان، صص ۵۳۷-۵۵۴.
۱۲. زائری، قاسم (۱۳۹۱) «بررسی مقایسه‌ای تاریخی جایگاه خانواده در فکر فمینیستی و دیدگاه اسلام با تاکید بر مسأله قواعد»، مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۰ شماره ۴ زمستان، صص ۵-۳۶.
۱۳. سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۴) «فمینیسم در اندیشه پست‌مدرنیسم»، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال ۷، شماره ۲۹، تابستان، صص ۱-۳۷.

۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳) نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۵. شریفی، سهیلا و عرفانیان، لیلا (۱۳۸۹) «نمود زبانی تمایلات فمینیستی در رمان خوشه‌های خشم»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳ بهار، صص ۷-۲۱.
۱۶. عابدی، محمد و همکاران (۱۳۸۹) «تفکر فمینیستی رمان ایران و چالش‌های پیش روی آن»، دوفصلنامه بانوان شیعه، سال ۷، شماره ۲۵، پاییز و زمستان، صص ۱۵۳-۱۸۰.
۱۷. علوی فریده و سعیدی سهیلا ۱۳۸۹ «بررسی جایگاه زن در آثار واقع‌گرایانه جمالزاده و بالزاک»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳ بهار، صص ۳۹-۵۸.
۱۸. کرامتی و همکاران (۱۳۹۰) «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم، اگزستانسیالیسم و اسلام (مبانی - اصول و روش) ارائه راهبردها»، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۳، شماره ۵۲، تابستان، صص ۲۲۵-۲۸۷.
۱۹. لاج، دیوید و همکاران (۱۳۸۹) نظریه‌های رمان، ترجمه حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
۲۰. مافی، مریم (۱۳۶۸) «صورتخانه دانشور»، مجله نشر دانش، سال ۹، شماره ۵، صص ۷۰-۷۲.



۲۱. مردیها، مرتضی (۱۳۸۴) «فمینیسم و رمانتیسم»، مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۳، شماره ۲، تابستان، ص ۵-۲۷.
۲۲. ملاابراهیمی، عزت و نریمانی زینب و قنبری نازی (۱۳۹۰) «نگاه نمادین به زن در شعر معاصر فلسطین»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۳، شماره ۱، پاییز، صص ۹۵-۱۱۳.
۲۳. واتکینز و همکاران (۱۳۸۸) «فمینیسم قدم اول»، ترجمه زیبا جلالی نائینی، مجله کتاب ماه، علوم اجتماعی، شماره ۲۱، آذر ص ۴۲ - ۴۴.
۲۴. یوسفزاده، حسن (۱۳۸۵) «پیامدهای فمینیسم در خانواده غربی»، مجله کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۳۲، تابستان.